الأمانة و أركانها فی *نهج البلاغة*

حامد شریعتی نیاسر

استاذ مساعد قسم العلوم القرآنیه و الحدیث بجامعة المذاهب الاسلامیة الدولیّة

Email: **hshariati@ut.ac.ir**

الملخص

کلمة "الأمانة" ومشتقاتها تم استخدامها فی مواضیع مختلفة من *نهج البلاغة* فی صیغ فعلیة واسمیة. و زِد علی هذا جذور کلمات أخری ذات معنا قریبة من کلمة "الأمانة" کالرَّهن،الدَّین،العهد والمیثاق، ویمکن أن یکون کل واحد من هذه الأمثلة موضوعًا لمقال منفصل. ولکن تمَّ هذا البحث بمنهج وصفی-تحلیلی بدراسة أرکان الأمانة فی *نهج البلاغة* وهی الإستیعاد، الإستعارة و ما یُودَعُ و تُعدُّ مناصب الإدارة و الحکومیة من مصادیقها المهمة. وبالإضافة إلی ذلک، یمکن أن تکون للأمانة مصادیق متنوعة ومختلفة. حصیلة الدراسة تشیر إلی أن بعض المفاهیم کالعهد والدین والرهن والخلیفة تُعَدُّ من مصادیقها. من ناحیة أخری، هناک علاقة وثیقة بین *القرآن* و *نهج البلاغة* التی تتجلی فی کل فقرة من *نهج البلاغة* بأشکال مختلفة، ولا یستثنی منها مفهوم الأمانة لأنها وردت مصادیقها فی *القرآن*؛ کالأمین وهی من صفات ملک الوحی وکذلک إطلاق کلمة الأمانة علی الإنسان فی *نهج البلاغة* تفسیر لآیة الأمانة فی *القرآن الکریم*.

الکلمات الدلیلیة: الأمانة، الرهن، الحکومیة، ما یودع، *نهج البلاغة*

امانت و ارکان آن در *نهج البلاغه*

حامد شریعتی نیاسر
استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه بین‌المللی مذاهب اسلامی
Email: hshariati@ut.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۱۰/۱۵ ؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۱/۱۱

چکیده

واژه «امانت» و مشتقات آن در مواضع مختلفی از *نهج البلاغه* در قالب فعلی و اسمی به‌کار رفته است. افزون بر این، ریشه کلمات دیگری نیز نزدیک به همین معنا از قبیل رهن، دین، عهد و میثاق نیز در *نهج البلاغه* به‌کار رفته‌اند که تحلیل معنای هر یک می‌تواند موضوع مقاله‌ای جداگانه باشد، اما موضوع این نوشتار ناظر به ارکان امانت در *نهج البلاغه* یعنی امانت‌دهنده، امانت‌گیرنده و آنچه به امانت داده می‌شود است که پست‌های مدیریتی و حکومتی از مصادیق مهم آن می‌باشد. همچنین امانت می‌تواند مصادیق گوناگون و متعددی داشته باشد که بر اساس داده‌های گردآوری شده به روش کتابخانه‌ای و به کمک شیوه توصیفی- تحلیلی چنین حاصل شد که برخی از مفاهیم از جمله عهد، دین، رهن و خلیفه از آن جمله‌اند. از سوی دیگر، ارتباط تنگاتنگی میان *قرآن* و *نهج البلاغه* وجود دارد که در تک تک فقرات *نهج البلاغه* به اشکال گوناگون تجلی دارد و مفهوم امانت و کاربرد آن نیز در *نهج البلاغه* مستثنی از این امر نیست؛ مانند مصادیق امین از قبیل فرشته وحی و نیز عرضه امانت بر انسان که در *نهج البلاغه* از آن سخن به میان آمده و در واقع تفسیری است بر آیه امانت در *قرآن کریم*.

کلیدواژگان: امانت، حکومت، ودیعه، قرض، خیانت، *نهج البلاغه*

۱. مقدمه

رویکرد توجه به معانی الفاظ و تحلیل آنها در بستر متنی که در آن واقع شده‌اند از دیرباز در میان علمای اسلامی و به‌ویژه دانشمندان علم اصول فقه از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده و در قالب مبحث الفاظ و کیفیت دلالت آن بر معانی و اصول لفظیه و نیز در میان مفسران در مباحث تفسیر و تأویل آیات به نوعی مطرح بوده و هدف تمامی آنها یافتن راهی برای فهم هرچه بهتر مقصود نویسنده یا گویندهٔ کلام بوده است (ر.ک: خلف مراد، ۱۳۸۵: ۲۲، ۲۷، ۲۸، ۳۴، ۴۴). این رویکرد به‌خصوص در فهم متون دینی چون *قرآن* و *نهج البلاغه* اهمیت زیادی دارد و مقدم بر شرح و تفسیر و تأثیرگذار بر آنهاست (قائمی نیا، : ۱۹، ۲۴)؛ زیرا با تحلیل درست معانی الفاظ بر اساس خود متنی که در آن به‌کار رفته‌اند بهتر می‌توان به معنا و مراد آنها پی برد.[۱] یکی از واژه‌های شایسته توجه در *نهج البلاغه* «امانت» است که از ماده «أ،م،ن» است و شاید بتوان آن را یکی از پرکاربردترین ریشه‌های کلمات عربی در *نهج البلاغه* و نیز *قرآن* کریم دانست که برای آن وجوه معنایی و مصادیق مختلفی از قبیل امانت به‌معنای فقهی آن، ودایع الهی نزد انسان، خلافت و موارد دیگر قابل ذکر است.

۱-۱ بیان مسأله

فهم متون دینی از جمله *نهج البلاغه* مبتنی بر فهم کلمات و مفاهیم به‌کار رفته در این کتاب شریف و بررسی مصادیق و کاربردهای مختلف آنها به همراه بررسی‌های لغوی و تاریخی و نیز شناخت کاربردهای مشابه در دیگر متون به‌ویژه *قرآن کریم* است. اهمیت این امر به‌خصوص در شناخت مفاهیم ارزشی مانند امانت که در *قرآن کریم* نیز مورد تأکید قرار گرفته، اهمیت بیشتری می‌یابد؛ به‌خصوص آنکه *نهج البلاغه* را «اخ القرآن» لقب داده‌اند و ارتباط تنگاتنگی با آن دارد؛ به‌گونه‌ای که می‌توان عبارت‌های *نهج البلاغه* را نوعی تفسیر *قرآن* دانست.[۲] از این‌رو مسأله پژوهش حاضر، پرداختن به مفهوم امانت و تحلیل آن در *نهج البلاغه* و یافتن مستندات قرآنی آن خواهد بود؛ به این منظور به روش کتابخانه‌ای داده‌هایی از *نهج البلاغه* براساس منابعی چون تصنیف *نهج البلاغه* لبیب بیضون، شرح مفردات *نهج البلاغه* سیدباقر الحسینی و نرم‌افزارهای «دانشنامه

---

۱. البته امروزه، چنین رویکردی در قالب مطالعات نوین زبانشناختی و معناشناختی و با روش‌ها و اسلوب خاص خود دنبال می‌شود که از موضوع بحث این مقاله خارج است.

۲. برای آگاهی بیشتر در این خصوص و نیز جوانب مختلف آن ر.ک: معارف و شریعتی نیاسر، ارتباط *نهج البلاغه* با *قرآن*، ۱۳۹۷.

علوی»[1] نور، نرم‌افزار لغوی قاموس النور[2]، سایت ابر نور[3] و نیز متن *نهج البلاغه* تصحیح صبحی صالح استخراج شده و به شیوه توصیفی- تحلیلی به بررسی آنها مبادرت شده است.[4]

۱-۲ سؤال تحقیق

با توجه به آنچه در مقدمه و بیان مسأله بیان گردید، سؤال اصلی نوشتار حاضر این است که مفهوم امانت در *نهج البلاغه* با توجه به ریشه این لغت و نیز جنبه‌های لغوی و تاریخی آن، چگونه نمود پیدا کرده و مصادیق محتمل آن با توجه به ارکان امانت کدام است؟ آیا غیر از امانت به‌معنای عرفی آن، معانی و مصادیق دیگری هم در *نهج البلاغه* برای آن یافت می‌شود یا خیر؟

۱-۳ فرضیه

برای مفهوم امانت در *نهج البلاغه* با توجه به کاربردهای لغوی تاریخی ماده امن که اصل مشترک در آن امنیت و آرامش خاطر است، مصادیق گوناگونی یافت می‌شود که در یک دسته‌بندی بر اساس ارکان امانت، می‌توان هرکدام را به یکی از این ارکان از قبیل خود آنچه به امانت گذاشته می‌شود، شخص امین و اهل امانت و نیز مراحل قبول و ادای امانت مربوط دانست. در کنار این موارد، حکومت و مناصب حکومتی به‌طور خاص در *نهج البلاغه* مصداقی از مفهوم امانت و امانت‌داری بوده و مورد تأکید است و از خیانت نسبت به آن و سوءاستفاده از این امانت و ادا نکردن حق و حقوق لازمه آن به شدت نهی شده است. همچین وحی و نیز نعمت‌های الهی از دیگر مصادیق امانت است که در *نهج البلاغه* بدان اشاره شده است.

۱-۴ پیشینه

در خصوص مفهوم‌شناسی و تحلیل مفاهیم به‌کار رفته در *نهج البلاغه* علاوه بر آنچه در شروح مختلف آن ضمن شرح فقرات مختلف *نهج البلاغه* و در تبیین و توضیح معنای واژگان آمده است

---

۱. برای آگاهی بیشتر از مشخصات نرم افزار دانشنامه علوی - منهج النور (نسخه قدیم و جدید) که از تولیدات مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی است ر.ک: خانی، ۱۳۸۱: ۱ ، ۴ - ۱۱ ؛ همان، ۱۴۰۱، ۷۸، ۵۶.

۲. برای آشنایی با مشخصات این نرم افزار ر.ک: مینایی: ۱۳۷۹: ۴،۱۰-۸

۳. **https://abrenoor.ir**

٤. برای جستجوی کاربردها و مصادیق مختلف امانت علاوه بر موارد مذکور، از کتاب فرهنگ آفتاب نوشته عبدالمجید معادیخواه و المعجم فی فقه لغة القرآن و سر بلاغته تحت اشراف محمد واعظ زاده خراسانی و نیز فهرست موضوعی انتهایی *نهج البلاغه* با ترجمه استاد محمد دشتی بهره گرفته شده است. همچنین در استنباط و استخراج برخی مفاهیم مرتبط با امانت و انتقال به *نهج البلاغه* از آثار استاد مصطفی دلشاد تهرانی استفاده شده است و آنچه نقل قول شده نیز ارجاع داده شده و در کتابشناسی آمده است.

آثاری نیز به اشکال مختلف و مستقل در قالب مقاله، پایان‌نامه و کتاب از جنبه‌های مختلف به نگارش درآمده است که از آن جمله است: «تبیین میدان معنی شناسی مفهوم «بخل» در *نهج البلاغه*»، نوشته نصرالله شاملی و علی بناییان اصفهانی، *فصلنامه مشکوه*، بهار ۱۳۹۰؛ «سعادت از دیدگاه امام علی ﷺ تحلیل ریشه «سعد» در *نهج البلاغه*»، نوشته جلال درخشه و امید شفیعی قهفرخی، *فصلنامه سیاست*، تابستان ۱۳۹۲، «تحلیل مفهوم شیطان در خطبه هفتم *نهج البلاغه* بر اساس نظریه آمیختگی مفهومی»، نوشته علی اکبر مرادیان قبادی، *پژوهشنامه نهج البلاغه*، تابستان ۱۴۰۰.

اما در خصوص مباحث موضوعی ناظر بر امانت و امانت‌داری در اسلام نیز علاوه بر آنچه در تفاسیر ذیل آیه مشهور به امانت توسط مفسران بحث شده، نگاشته‌های دیگری نیز به‌صورت پراکنده یا تک‌نگاشته‌های موضوعی وجود دارد؛ از جمله، کتاب *امانت و امانت‌داری از منظر کتاب و سنت*، نوشته خادم حسین صالحی که به سال ۱۴۰۰ توسط انتشارات رسالت یعقوبی منتشر گردید. همچنین مقاله «امانت‌داری در آموزه‌های اسلامی»، نوشته رضا وطن‌دوست، مجله *الهیات و حقوق*، زمستان ۱۳۸۳، مقاله «تحلیل مفهوم امانت در *قرآن کریم*» اثر مشترک نگارنده و محمدرضا شاهرودی و وحیده کارآموزیان، *فصلنامه مطالعات فرهنگی اجتماعی قرآن کریم*. «امانت‌داری در سیره پیشوایان»، نوشته محمد محمدی اشتهاردی، *مجله پاسدار اسلام*، مهر ۱۳۸۲. «امانت‌داری» نوشته آیت‌الله عبدالله جوادی آملی، *مجله پاسدار اسلام*، اردیبهشت ۱۳۸۸، «مفهوم امانت‌داری، گستره و کاربرد آن در اخلاق پزشکی اسلامی»، نوشته اکبر آقایانی چاوشی، *مجله پژوهش های اخلاقی*، زمستان ۱۳۹۳، پایان‌نامه‌ای با عنوان «معناشناسی امانت در *قرآن کریم* و روایات» نوشته فاطمه شهبازی به راهنمایی زهرا کاشانیها و مشاوره سید محسن میرباقری، دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی، ۱۳۹۲ که در هیچ یک به تحلیل معنای امانت در *نهج البلاغه* نپرداخته‌اند و برخی از منظر عرفانی و برخی از منظر ادب فارسی و یا از منظر اخلاقی و یا به شیوه معناشناختی مفهوم امانت را به شکل عام یا در *قرآن کریم* مورد توجه قرار داده‌اند، ولی آنچه در این نوشتار آمده، متفاوت از تمامی آنهاست و صرفاً به تحلیل و بررسی این مفهوم، مصادیق و کاربردهای آن در *نهج البلاغه* اختصاص دارد.

اما در تبیین و تحلیل مفهوم امانت و امانت‌داری در *نهج البلاغه* گرچه پیشینه مستقلی برای آن یافت نشد، اما در ضمن آثار و مقالاتی که به‌خصوص در زمینه حکومت و شیوه‌های حکمرانی و روابط متقابل مردم و زمامداران از منظر *نهج البلاغه* نگاشته شده، این امر به‌صورت موضوعی مورد توجه قرار گرفته است؛ از جمله می‌توان از کتاب *ارباب امانت*، *اخلاق اداری در نهج البلاغه*

نوشته مصطفی دلشاد تهرانی یاد کرد. افزون بر این کتاب، آثاری هم در قالب مقاله در این خصوص وجود دارد؛ همچون «دولت و استعاره امانت در مردم‌سالاری دینی» نوشته ابراهیم برزگر، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، تابستان ۱۳۹۳. که در آن نویسنده با استناد به برخی عبارت‌های *نهج البلاغه* و دیگر متون دینی در تلاش برای اثبات امانت بودن حکومت و بیان لوازم و شرایط ادای این امانت و برخی ارکان آن است و نه تحلیل جامع معنای امانت در *نهج البلاغه*. همچنین مقاله «ویژگی‌ها و وظایف کارگزاران در *نهج البلاغه*» نوشته سیاوش پورطهماسبی و آذر تاجور، مجله *پژوهش‌نامه علوی*، پائیز و زمستان ۱۳۸۹. که در حد یک پاراگراف به امانت بودن زمامداری اشاره دارد. همچنین مقاله «امانی بودن مناصب حکومتی در نظام حقوق اساسی ایران با تأکید بر اندیشه علوی» نوشته سید احمد حبیب‌نژاد و زهرا عامری که از جنبه حقوقی و البته با نگاهی به آموزه‌های علوی به امانت بودن پست‌های حکومتی و مدیریتی پرداخته است. لیکن موضوع مقاله حاضر، صرفاً بررسی و تحلیل مفهوم امانت در *نهج البلاغه* بوده و بدیهی است پرداختن به هریک از مصادیق امانت در *نهج البلاغه* و از جمله حکومت، خود موضوع پژوهش‌های مستقل دیگری خواهد بود.

۲. مفهوم لغوی «امانت»

کلمهٔ «امانت» در اصل مصدر از مادهٔ «أ،م،ن» و اسم مفعول آن «مأمون» و«أمین» است که مجازاً معنای اسمی یافته و از باب اطلاق مصدر بر مفعول بر ودیعه و آنچه که به امانت گذاشته می‌شود (اعم از اشیاء مادی و غیرمادی) نیز اطلاق می‌گردد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۴ق: ۹۰) در کنار «ایمان» به‌معنای نهایت تصدیق همراه با اطمینان خاطر و احساس امنیت (الأعلمی الحائری: ۱۴۱۳ق: ۲۷۴/۴) دو معنای اصلی این ریشه را تشکیل می‌دهند. این کلمه و دیگر مشتقات آن با توجه به اشعاری که از دورهٔ جاهلیت برجای مانده بر سه معنای به هم پیوسته دلالت دارد که عبارتند از: «ضد خوف» با کلماتی از قبیل «فآمنّا»[1] (احساس امنیت می‌کردیم)؛ «صداقت و وفای به وعده» در مفهوم سلبی با کلماتی از قبیل «غیرُ مأمونة»[2] کنایه از نبود خصلت صدق در فرد و عدم پایبندی به عهد و پیمان یا ترکیب «مؤمن الصدر»[3] به‌معنای کسی که در وعده‌هایش صادق است؛

۱. «فآمنّا و غرّنا ذاک حتّی ❊❊❊ راعنا الدهرُ قد أتانا مُغیر».

۲. «و تلک منه غیرُ مأمونة ❊❊❊ أن یفعل الشیء إذا قالهُ».

۳. «مؤمن الصَّدْر یُرَجّی عِتْقَهُ ❊❊❊ یوم لا یُکفِرُ عبدٌ ما ادَّخَرَ».

به‌معنای «ضد خیانت» در کنار الفاظی چون «غدر» و «خان»[1] با تعابیری چون «امین»[2] به‌معنای کسی که خیانت نمی‌کند و امانت‌دار و رازدار است و یا تعبیر «أخا الأمانة»[3] به همان معنی (زرزور، ۲۰۰۱م: ۹۷ - ۹۹).

با توجه به آنچه بیان شد به نظر می‌رسد این لفظ سه دورهٔ معنایی را گذرانده است: در ابتدا «أمن» به‌معنای ضد «خوف» بوده و سپس به‌صورت «امانت» ضد «خیانت» و درنهایت برای دلالت بر «صدق» به‌کار رفته است و معنای اصلی آن، همان «امن» ضد «خوف» است که دیگر معانی نیز از آن برگرفته شده‌اند؛ زیرا اولین چیزی که انسان بدان محتاج است احساس امنیت و نهراسیدن است. پس آن هنگام که چنین شد، امانت را ادا کرده و به صاحبش می‌رساند و آنگاه که چنین کرد، او را فردی صادق و درستکار می‌دانند. بنابراین می‌توان گفت وجه مشترک تمامی این معانی همان احساس اطمینان و وثوق است و از این‌رو به شخصی که امانتی بدو سپرده می‌شود امین گفته می‌شود؛ زیرا مورد وثوق و اطمینان است و بیم و ترسی از ناحیه او انتظار نمی‌رود (الحسینی: ۱۳۸۹: ۳۶۲، ۳۶۳، ۳۷۱، ۳۷۵).

۳. موارد استعمال امانت و مشتقات آن در *نهج البلاغه*

امانت یکی از مفردات *نهج البلاغه* به‌معنای چیزی است که انسان را نسبت به آن، امین و مورد اعتماد شمرده‌اند و لازم است در زمان مقرر به امانت‌گذار بازپس داده شود. این کلمه مشتق از ریشه «امن» است که مفاهیم ایمنی، ایمان و مؤمن نیز از همین ریشه گرفته شده و با یکدیگر دارای اشتراک معنایی هستند و به نوعی آرامش و اطمینان و یا تسلیم همراه با اطمینان خاطر را تداعی می‌کنند (قرشی: ۱۳۷۷: ۱/ ۸۱). این ریشه در *نهج البلاغه* به‌صورت‌های متعدد و در قالب‌های صرفی مختلف اعم از اسمی و فعلی به‌کار رفته است که از میان آنها به غیر از کاربردهای مربوط به ایمان و مؤمن که بسیار است، به کاربردهای دیگر این ریشه که به ظاهر دلالت روشن‌تری بر معنای احساس امنیت و اطمینان خاطر دارد اشاره می‌شود.

۳-۱ قالب فعلی امن

ریشه أمن در شکل‌های مختلفی به‌صورت قالب فعلی معلوم یا مجهول و ثلاثی مجرد و مزید در *نهج البلاغه* آمده که از آن جمله است «أمن» به‌صورت معلوم در عبارت‌های «مَنْ أَمِنَ الزَّمَانَ

---

۱. «إن تُؤْتِه النُّصّحَ يُوجَدْ لا يُضَيِّعُه و بالأمانة لم يغْدِر و لم يَخُنِ»

۲. «و إن ضيّع الإخوان سرّا فأنّني كتوم لأسرار العشير أمينُ »

۳. «يا عمرو إنَّ أخا الأمانة كاتِمٌ لو يستطيع بجلدِه أخفاها»

خَانَهُ» (نامه ۳۱)؛ «... وَ مَنْ خَافَ أَمِن ...» (حکمت ۲۰۸)؛ «... فَقَدْ أَمِنَ مَخُوفا ...» (حکمت ۳۵۸)؛ «...أَمِنُوا نُقْلَةَ الْأَسْفَار...» (خطبه ۱۶۵)؛ «...أَمِنْتُمْ مَاحُذِّرْتُم ...» (خطبه ۱۱۶)؛ «... وَ لَوْ قَرَضْتَ مِنْهَا لَأَمَّنُوکَ ...» (خطبه ۱۳۰)؛ «... لاتَأْمَنْ عَلَى نَفْسِک ...» (خطبه ۱۴۰)؛ «... لاتَأْمَنْهَا عَلَى حَال...» (نامه ۵۶)؛ «لاتَأْمَنَنَّ عَلَى خَيْرِ هَذِهِ الْأُمَّة ...» (حکمت ۳۷۷)؛ «فَلايَأْمَنِ الْهَلَكَة» (خطبه ۱۶۰)؛ «... لايَأْمَنُ الْبَلَاءَ...» (حکمت ۳۰۲)؛ «... لايَأْمَنَهُ الْأَبْعَدُ ...» (خطبه ۱۹)؛ «...مَا كَانُوا يَأْمَنُون ...» (خطبه ۱۰۹)؛ «... يَأْمَنُونَ سَطْوَتَه ...» (خطبه ۱۵۶)؛ به شکل مجهول در عبارت «... قَدْ أُمِنَ الْعَذَاب ...» (خطبه ۱۹۰)؛ متکلم وحده به شکل منفی «لاآمَنُ» (نامه ۳۱ و خطبه ۲۱۶).

۳-۲ قالب اسمی امن

کاربرد اسمی ریشه «امن» در *نهج البلاغه* در قالب‌های مختلفی دیده می‌شود؛ از جمله واژه‌هایی چون «أمن» بدون مضاف در عبارت‌هایی به‌صورت «... أَمْنٌ مِنْ غَوَائلِهِمْ» (حکمت ۴۰۱)؛ «... أَمْناً لِمَنْ عَلِقَهُ ...» (خطبه ۱۰۶)؛ «... أَمْناً أَفْضَاه ...» و «... أَمْناً لِبِلَادک ...» (نامه ۵۳) و گاه به‌صورت مضاف‌الیه مانند: «... جَنَاحِ أَمْن ...» (خطبه ۱۱۱)؛ «... دَارَ الأَمْن ...» (خطبه ۱۸۲)؛ «... قَرَارِ الْأَمْن ...» (خطبه ۲۲۰)؛ «... سُبُلُ الْأَمْن ...» (نامه ۵۳)؛ «مَكَانِ ... أَمْن» (نامه ۱۱) و نیز کلمه «امان» در عبارت‌های «... الْأَمَانُ مِنْهَا مَعْدُوم ...» (خطبه ۲۲۶)؛ «... مَعَهَا الْأَمَانُ مِنَ النَّارِ» (حکمت ۳۷)؛ «كَانَ فِی الْأَرْضِ أَمَانَان ... أَمَّا الْأَمَانُ الَّذِی رُفِعَ ... وَ أَمَّا الْأَمَانُ الْبَاقِی ...» (حکمت ۸۸). همچنین کلمه امانت بدون الف و لام به‌صورت «امانتهم» که در واقع اضافه مصدر به مفعول خود است (خطبه اول) و نیز همراه با الف و لام و به‌صورت «الْأَمَانَةَ» (خطبه ۱۹۹) به‌کار رفته است و معنای آن اعم از شیء مادی است و امانت‌های غیرمادی را نیز شامل می‌شود، اگرچه که به اعتبار وجود الف و لام تعریف در این کلمه، شاید بتوان گفت منظور از آن نوعی امانت خاص و معین است. کاربردهای اسمی دیگری از این ریشه مانند خود کلمه امانت و شکل‌های مختلف آن، مأمون و امین نیز وجود دارد که برای انسجام بیشتر بحث، در ادامه و ذیل عنوان ارکان امانت خواهد آمد.

۴. ارکان امانت و مفاهیم ناظر بر آن در *نهج البلاغه*

امانت ضدخیانت است و آن عبارت است از حفظ ودایعی که به انسان سپرده شده و در تحقق آن مفاهیمی نقش‌آفرینی می‌کنند که در واقع می‌توان آنها را ارکان امانت دانست که عبارتند از: اصل آنچه به امانت گذاشته می‌شود که مصادیق امانت را تشکیل می‌دهد، امانت‌دهنده یا آنکه امانت بدو تعلق دارد یعنی اهل امانت و آنکه این امانت به او سپرده می‌شود. همچنین در این

فرایند، از پذیرش امانت با واژه «حمل» و سر باز زدن از آن با واژه «اشفاق» یاد می‌شود. مفاهیم «امین» به‌معنای شخص امانت‌دار، «مأمون» به‌معنای شخص مورد اطمینان، حمل امانت، اداء امانت، ناظر به ارکان امانت در *نهج البلاغه* به‌کار رفته است که در ادامه به آن اشاره می‌شود:

۴-۱ به امانت گذاشته شده

واژه «امانت» به شکل عام، آنچه به امانت گذاشته می‌شود را به ذهن متبادر می‌سازد و در همین معنا هم به کار می‌رود. همچنین در کنار این کلمه، واژه‌های دیگری چون «ودیعه» و «رهن» نیز گاه به همین معنا به‌کار رفته است؛ چنانکه امام علی ﷺ می‌فرماید: «الحَجَرُ الغَصْبُ فِی الدارِ رَهنٌ علی خَرابِها؛ سنگ غصبی که در خانه‌ای باشد موجب خرابی آن خانه خواهد بود» (*نهج البلاغه*، حکمت ۲۴۰)؛ یعنی همانطور که امانت باید به صاحبش بازگردانده شود، این سنگ غصبی هم مال آن خانه نبوده و باید به صاحبش برگردانده شود. همچنین در سخنی دیگر در مورد وضعیت انسان گنهکار در قیامت می‌فرماید: «رَهْنٌ بِخَطِیئَتِه» (*همان*، خطبه ۱۷). مطابق این تعبیر انسان، امانت‌دار جان خود است و این جان در رهن و گرو او قرار دارد و باید در ازای انجام واجبات الهی و ادای فرایض آزاد شود و اگر این واجبات ادا نشوند، در گرو می‌ماند و باید پاسخگوی خطایای خود باشد (شوشتری، ۱۳۷۶: ۳۷۷).

مفهوم امانت در *نهج البلاغه* بارها به‌کار رفته که گاه مفهوم عام و کلی آنچه نزد دیگری به امانت سپرده شده مراد است و گاه مصداقی خاص از آن مد نظر است. در واقع یکی از ارکان امانت، آن چیزی است که به امانت نزد کسی که اهل امانت است و امانت‌دار خوبی است به ودیعت می‌نهند که از آن هم با کلمه امانت یاد می‌شود و اقسام و مصادیق متعددی دارد؛ برخی مادی است و برخی معنوی، برخی مالکانه است و برخی شرعیه[۱] که در فقه از آن بحث می‌شود[۲] و انسان چه در این دنیا و چه در قیامت از چگونگی حفظ و ادای آنها مورد سؤال قرار می‌گیرد و نسبت به آنها مسئولیت دارد و بدیهی است که خائنین نسبت به آن مورد بازخواست و مجازات قرار

---

۱. در تعریف امانت مالکانه گفته شده است: «هو ما کان باستئمان من المالک و اذنه»؛ یعنی مالی که مالک، آن را در اختیار دیگری گذاشته و سبب آن یا عقدی است که امانت، موضوع اصلی آن است مانند ودیعه یا عقدی است که امانت، در ضمن آن و به تبع مطرح است مانند اجاره، عاریه، مضاربه، وکالت، شرکت و رهن. امانت شرعیه آن است که فاقد این شرایط باشد (اصفهانی: ۱۳۸۰: ۴۲۷). همچنین برای آگاهی بیشتر رک: جعفری خسروآبادی و سرمدی: ۱۳۸۹: ۳۸۱-۹۶؛ خوشرو و خوبیان، ۱۴۰۰.

۲. در برخی پژوهش‌ها از نوع دیگری با عنوان «امانت قضایی» هم سخن به میان آمده است که در آن شخصی با حکم دادگاه به‌عنوان امین منصوب می‌شود. برای آگاهی بیشتر رک: علوی، فرجام، شکرانی: ۱۳۹۵: ۱۸، ۷۱-۹۲.

می‌گیرند. از جمله این امانت‌ها اموالی است که دیگران به ما می‌سپرند یا حقوق مالی که بر گردن ما دارند و نیز نعمت‌های الهی از جمله عقل و اعضاء و جوارحی که خدا به ما عطا کرده و در یوم الحساب باید نسبت به چگونگی نحوه به کارگیری آنها پاسخگو باشیم: «إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولاً» (إسراء/ ۳۶) و نیز وظایف و حدود الهی که انسان مکلف به رعایت و انجام آنهاست و همچنین مسئولیت‌های حکومتی که به فرد سپرده می‌شود و به تعبیر امام شافعی یکی از ابزارهای لازم در ریاست و حکمرانی ادای امانت است (ذهبی، ۱۴۲۷ق: ۸ /۵۱). بیشتر این موارد در *نهج البلاغه* دارای مصادیق و مفاهیم متناظری است که در ذیل به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۴-۱-۱ امانت گذاشته شده در مفهوم عام

در *نهج البلاغه* گاه از امانت به شکل عام و کلی یاد شده و بر اهمیت پاسداشت آن به شکل کلی و مطلق و البته به عنوان یکی از مصادیق حقوق واجب الهی که همگان ملزم به رعایت آن هستند تأکید شده است؛ چنانکه امام علی ﷺ بعد از بیان برخی حقوق واجب می‌فرماید: «... ثم اداء الامانة ...» (*نهج البلاغه*، خطبه ۱۹۹)؛ یعنی یکی دیگر از این حقوق ادای امانت است. در این عبارت با توجه به آنکه اسم جنس با الف و لام آمده، کلمه امانت افاده عموم می‌کند و هر نوع امانتی را شامل می‌شود، خواه مالی باشد که نزد کسی به امانت گذاشته شده یا ودیعه‌ای باشد یا عهد و پیمانی باشد که او با خدا یا مردم دارد یا حقی از حقوق مسلمانان یا واجبی از حقوق الهی باشد که باید نسبت به ادای آن اهتمام ورزد. در این عبارت، امام ﷺ به شکل کلی نسبت به سبک شمردن و کم اهیت دانستن تمامی این امانت‌ها از هر نوع که باشد هشدار داده است (معادیخواه، ۱۳۷۲: ۳۶۵ و۳۶۶). همچنین در کلامی دیگر می‌فرماید: «وَ مَنِ اسْتَهَانَ بِالْأَمَانَةِ وَ رَتَعَ فِي الْخِيَانَةِ وَ لَمْ يُنَزِّهْ نَفْسَهُ وَ دِينَهُ عَنْهَا، فَقَدْ أَحَلَّ بِنَفْسِهِ الذُّلَّ وَ الْخِزْيَ فِي الدُّنْيَا وَ هُوَ فِي الْآخِرَةِ أَذَلُّ وَ أَخْزَى؛ کسی که امانت را دست کم گیرد و خیانت را چراگاه خویش قرار دهد و خویشتن و دینش را از آن منزه نکند در دنیا خود را در پرتگاه رسوایی و خواری جای می‌دهد و در آخرت خوارتر و رسواتر خواهد بود» (*نهج البلاغه*، نامه ۲۶).

۴-۱-۲ امانت گذاشته شده در مفهوم خاص

گاه با توجه به قرائنی که در کلام امیر ﷺ آمده می‌توان به‌طور خاص مصادیقی را برای امانت برشمرد که از آن جمله است وحی، مسئولیت‌های حکومتی، حقوق متقابل حاکم و رعیت، عهد و پیمان با هرکه باشد اعم از عهد با دیگر مردمان یا عهد و پیمان با دشمنان یا عهد و پیمان

الهی، نعمت‌های الهی از جمله نعمت عقل و اعضاء و جوارح که در ادامه به عبارت‌های ناظر بر هر یک از این موارد در *نهج البلاغه* اشاره می‌شود:

- وحی الهی

یکی از مصادیق امانت در *نهج البلاغه*، وحی است که خداوند آن را به فرشتگان امین خود می‌سپارد تا به رسولان امین برسانند و آنان نیز این امانت را آن‌گونه که شایسته است به مردم ابلاغ کرده و حق آن را ادا کنند. در خطبه اول *نهج البلاغه* امام ﷺ پیامبران را که خداوند بر حفظ و نگهداری امانت خود و رساندن درست آن از ایشان پیمان گرفته، امانت‌دار وحی الهی معرفی نموده (دشتی، ۱۳۷۹: ۳۸، فقره ۳۴ و ۳۵) و می‌فرماید: «وَ اصْطَفَى سُبْحَانَهُ مِنْ وَلَدِهِ أَنْبِيَاءَ، أَخَذَ عَلَى الْوَحْيِ مِيثَاقَهُمْ وَ عَلَى تَبْلِيغِ الرِّسَالَةِ أَمَانَتَهُمْ».

- مسئولیت‌های حکومتی

یکی از مصادیق امانت به‌معنای چیزی که انسان را به آن امین کرده‌اند و واجب الرّد است حکومت و خلافت و به طور کلی مسئولیت‌هایی است که از سوی حاکم جامعه اسلامی بر عهده کسی نهاده می‌شود که باید آن را پاس دارد و حق آن را ادا نماید. چنین نگرشی به مناصب حکومتی می‌تواند عامل بازدارنده جدی از فساد و ناراستی در نظام حاکمیتی و کارگزاران باشد. اهمیت این امر به حدی است که مطابق قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، نمایندگان مجلس و رئیس جمهور مکلفند در آغاز مسئولیت خویش، نسبت به امانت‌داری و پاسداشت از قدرت به‌عنوان امانتی مقدس، سوگند بخورند (حبیب‌نژاد و عامری: ۱۳۹۶: ۸۴، ۱۱۹-۱۲۳). امام علی ﷺ در *نهج البلاغه*، مفهوم امانت را در همین معنا به‌کار برده‌اند؛ چنانکه خطاب به مالک اشتر در زمینه ساماندهی امور کارگزاران می‌فرماید: «...فَإِنَّ تَعَاهُدَكَ فِي السِّرِّ لِأُمُورِهِمْ حَدْوَةٌ لَهُمْ عَلَى اسْتِعْمَالِ الْأَمَانَةِ ...؛ بی‌گمان رسیدگی پنهان تو به کارهای ایشان، موجب سوق دادنشان به پاسداشت امانت است» (*نهج البلاغه*، نامه ۵۳).

اگر انسان کار و مسئولیتی که به او واگذار شده را امانت بداند، بی‌گمان حرمت آن را هم پاس می‌دارد و نهایت تلاش خود را در هرچه بهتر انجام دادنش به‌کار می‌گیرد. این امانتداری نسبت به کار، ریشه در ویژگی نفسانی امانت‌دار بودن شخص دارد (دلشاد تهرانی، ۱۳۹۰: ۲۹۰). از این‌رو امام علی ﷺ مالک اشتر را توصیه به انتخاب و به کارگیری افراد امانت‌دار کرده و می‌فرماید: «لاتقبلن فی استعمال عمالک و امرائک شفاعة الا شفاعة الکفایة و الامانة» (ابن ابی الحدید، ۲۰/ ۲۷۶).

در برخی موارد نیز که این ادای امانت به‌درستی اتفاق نمی‌افتاد امام ﷺ کارگزاران خود را مورد خطاب قرار داده و ایشان را در خصوص عدم پاسداشت این امانت والا نکوهش می‌نمود؛ چنانکه

در نامه‌ای به یکی از کارگزاران خاطی خود می‌فرماید: «أَمَّا بَعْدُ فَإِنِّی کُنْتُ أَشْرَکْتُکَ فِی أَمَانَتِی وَ جَعَلْتُکَ شِعَارِی وَ بِطَانَتِی وَ لَمْ یَکُنْ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِی أَوْثَقَ مِنْکَ فِی نَفْسِی لِمُوَاسَاتِی وَ مُوَازَرَتِی وَ أَدَاءِ الْأَمَانَةِ إِلَیَّ فَلَمَّا رَأَیْتَ الزَّمَانَ عَلَی ابْنِ عَمِّکَ قَدْ کَلِبَ وَ الْعَدُوَّ قَدْ حَرِبَ وَ أَمَانَةَ النَّاسِ قَدْ خَزِیَتْ... وَ هَذِهِ الْأُمَّةَ قَدْ فَنَکَتْ وَ شَغَرَتْ قَلَبْتَ لِابْنِ عَمِّکَ ظَهْرَ الْمِجَنِّ فَفَارَقْتَهُ مَعَ الْمُفَارِقِینَ وَ خَذَلْتَهُ مَعَ الْخَاذِلِینَ وَ خُنْتَهُ مَعَ الْخَائِنِینَ فَلَا ابْنَ عَمِّکَ آسَیْتَ وَ لَا الْأَمَانَةَ أَدَّیْتَ» (*نهج البلاغه*، نامه ۴۱)

حضرت ﷺ در نامه‌ای خطاب به اشعث بن قیس، فرماندار آذربایجان، مسئولیت را امانتی می‌داند که بر دوش انسان سنگینی می‌کند و می‌فرماید: این منصب طعمه نیست تا بدان چشم داشته باشی بلکه امانتی بر گردن توست که باید نسبت به آن در برابر کسی که این امانت را به تو سپرده یعنی مقام مافوق خود پاسخگو باشی؛ «وَ إِنَّ عَمَلَکَ لَیْسَ لَکَ بِطُعْمَةٍ وَ لَکِنَّهُ فِی عُنُقِکَ أَمَانَةٌ وَ أَنْتَ مُسْتَرْعًی لِمَنْ فَوْقَکَ» (*همان*، نامه ۵) و نیز در نامه‌ای به رفاعه، قاضی منصوب خود در اهواز، او را به امانت‌داری نسبت به این منصب سفارش کرده و از به‌کارگیری افرادی که به ایشان اعتمادی نبوده و امین نیستند برحذر می‌دارد و می‌فرماید: «اِعْلَمْ یا رُفاعَةُ اِنَّ هذِهِ الاَمارَةَ اَمانَةٌ، فَمَنْ جَعَلَها خِیانَةً فَعَلَیْهِ لَعْنَةُ اللهِ اِلی یَوْمِ الْقِیامَةِ، وَ مَنِ اسْتَعْمَلَ خائِناً فَاِنَّ مُحَمَّداً ﷺ بَرِئَ مِنْهُ فِی الدُّنْیا وَ الآخِرَةِ» (نعمان مغربی، ۱۳۸۹: ۲/ ۵۳۱).

- حقوق متقابل مردم و حاکمان

یکی از مصادیق مهم امانت در *نهج البلاغه*، حقوق متقابلی است که مردم و حاکمان بر یکدیگر دارند و هرکدام اگر رعایت نشود خیانت در این امانت است و بلکه بالاترین و زشت‌ترین خیانت‌هاست؛ چنانکه امام ﷺ در نامه ۵۳ خطاب به مالک اشتر می‌فرماید همه گروه‌های اجتماعی حقوقی دارند و این حقوق چون امانتی است بر گردن حاکمان که باید ادا شود و پاسداشت آن لازم است (دلشاد تهرانی: ۱۳۸۹: ۳۷۲)؛ «وَفِی اللهِ لِکلّ سَعَةٌ، وَلِکلّ عَلَی الْوَالِی حَقٌّ بِقَدْرِ مَا یصْلِحُهُ» (*نهج البلاغه*، نامه ۵۳). همچنین در عبارتی دیگر مراعات نکردن این حق چه از جانب مردم چه از ناحیه حاکمان را مذمت نموده و می‌فرماید: «وَ إِنَّ أَعْظَمَ الْخِیَانَةِ خِیَانَةَ الْأُمَّةِ وَ أَفْظَعَ الْغِشِّ غِشُّ الْأَئِمَّةِ؛ بزرگترین خیانت، خیانت به مسلمانان است و بزرگترین دغل‌کاری، دغل‌کاری با پیشوایان» (*همان*، نامه ۲۶).

از منظر امام علی ﷺ یکی از دلایل موفقیت شامیان، رعایت این امانت است و می‌فرماید آنان به دلیل رعایت حق حاکمان خود که همان اطاعت از ایشان باشد، بر شما که این امانت را ادا نمی‌کنید چیره شده و دست برتر خواهند یافت؛ «وَ إِنِّی وَ اللَّهِ لَأَظُنُّ أَنَّ هَؤُلَاءِ الْقَوْمَ سَیُدَالُونَ مِنْکُمْ ...

بِأَدَائِهِمُ الْأَمَانَةَ إِلَى صَاحِبِهِمْ وَ خِيَانَتِكُمْ» (*همان*، خطبه ۲۵) و سپس لشکریان بدعهد خود را چنین توصیف می‌کند که حتی نمی‌توان کاسه‌ای چوبی که ریسمانی به آن بسته شده را نزد آنان به امانت گذاشت، زیرا بیم آن می‌رود که بند آن کاسه را بربایند: «... فَلَوِ ائْتَمَنْتُ أَحَدَكُمْ عَلَى قَعْبٍ لَخَشِيتُ أَنْ يَذْهَبَ بِعِلَاقَتِهِ» (*همان*، خطبه ۲۵). در این سخن کلمه امانت همراه با الف و لام به‌کار رفته که الف و لام عهد ذهنی است و مراد از آن ادا کردن حق حاکم جامعه اسلامی و اطاعت از اوست که گویا چون امانتی بر گردن مردمان قرار گرفته و ملزم به ادای آن هستند.

- نعمت‌های خدا بر انسان

تمامی نعمت‌هایی که خداوند بر انسان ارزانی داشته را می‌توان به نوعی امانتی دانست که نزد آدمی به ودیعت نهاده شده تا او را بیازماید که چگونه عمل می‌کند[1] و چگونه حق آن را ادا خواهد نمود. این نعمت‌ها اقسام متعددی دارد اما برخی از آنها که نزدیک به مفهوم امانت یا مشابه آن است و در *نهج البلاغه* به کار رفته عبارتند از: فطرت پاک انسانی، عقل، اعضاء و جوارح و جان انسان.

الف) فطرت پاک انسانی

در عبارتی از *نهج البلاغه* امام علی ﷺ افرادی که ظاهر و باطنشان یکسان است و تفاوتی میان گفتار و کردار آنها دیده نمی‌شود را می‌ستاید و می‌فرماید: «... وَ مَنْ لَمْ يَخْتَلِفْ سِرُّهُ وَ عَلَانِيَتُهُ وَ فِعْلُهُ وَ مَقَالَتُهُ فَقَدْ أَدَّى الْأَمَانَةَ وَ أَخْلَصَ الْعِبَادَةَ...» (*همان*، نامه ۲۶). در این کلام که خطاب به یکی از کارگزاران امور مالیاتی است، کلمه امانت با الف و لام به‌کار رفته که می‌تواند دلالت بر نوع خاصی از امانت باشد که در نظر اول شاید همان مسئولیتی است که به او سپرده شده یعنی جمع مالیات، اما از منظری دیگر، شاید بتوان مراد از آن را فطرت سلیم انسانی دانست که خداوند در وجود هرکس به ودیعت نهاده و یکی از شرایط ادای این امانت و به‌جا آوردن حق آن همین شرطی است که امام ﷺ بیان می‌فرماید؛ یعنی پرهیز از دورویی و لزوم یکسان بودن ظاهر و باطن و گفتار و کردار و این امانت بسیار مهمی است که نباید دست کم گرفته شود (دشتی، ۱۳۷۹: ۷۸۳)؛ زیرا بر اساس ادای این امانت است که حق دیگر امانت‌ها از جمله اموالی که از بیت‌المال نزد اشخاص است ادا می‌شود.

---

۱. برداشتی از آیه ۱۴ سوره یونس که می‌فرماید: «ثُمَّ جَعَلْنَاكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ مِن بَعْدِهِم لِنَنظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ»

ب) نعمت عقل و اعضاء و جوارح

یکی از مواردی که نزد انسان به ودیعت نهاده شده و مصداقی از امانت می‌باشد، نعمت عقل است که شاید به بیانی برترین نعمتی باشد که به کار انسان می‌آید؛ چنانکه که امام علی ﷺ از آن به ودیعه الهی یاد کرده و می‌فرماید: «مَا اسْتَوْدَعَ اللَّهُ امْرَأً عَقْلًا، إِلَّا اسْتَنْقَذَهُ بِهِ يَوْماً مَا» (*نهج البلاغه*، حکمت ۴۰۷). در سخنی دیگر، امام ﷺ اعضاء و جوارح انسان را نعمتی ارزشمند و کریم می‌داند که خداوند متعال به همراه ودیعه دیگر یعنی جان آدمی، نزد او به ودیعت نهاده و باید آنها را گرامی بدارد؛ از این‌رو در ضمن دعایی زیبا و پرمحتوا چنین درخواست می‌کند: «... اللَّهُمَّ اجْعَلْ نَفْسِي أَوَّلَ كَرِيمَةٍ تَنْتَزِعُهَا مِنْ كَرَائِمِي وَ أَوَّلَ وَدِيعَةٍ تَرْتَجِعُهَا مِنْ وَدَائِعِ نِعَمِكَ عِنْدِي ...» (*همان*، خطبه ۲۱۵)؛ یعنی بار خدایا! جان مرا نخستین چیز گرامی قرار ده که از اعضای گرامی من (مانند چشم و گوش و دست و پا و ...) می‌گیری، و اولین امانتی که از نعمت‌های امانت گذاشته خود نزد من برمی‌گردانی، چون هر یک از اعضاء شخص که پیش از مرگ تباه شود، در بلا و رنج می‌ماند، پس لطف خدا بر بنده آن است که پیش از گرفتن اعضاء، جان را بستاند که آدمی نیم مرده و نیم زنده نماند (ر.ک: فیض‌الاسلام، ۱۳۶۵).

۴-۲ اهل امانت (امانت‌دهنده و امانت‌پذیر) و مفاهیم ناظر بر آن

کلمه «أهل» در اصل به‌معنای تحقق انس همراه با اختصاص و تعلق‌خاطر و دلبستگی است و با نفی این تعلق و اختصاص، اهلیت هم از بین می‌رود؛ چنانکه خداوند در سوره هود آیه ۴۶ به نوح ﷺ می‌فرماید: این فرزند تو که کافر است، از اهل تو نیست (مصطفوی، ۱۳۶۰: ۱۷۱). از این‌رو به خویشاوندان و نزدیکان فرد نیز در لغت «اهل» گفته می‌شود و نیز به کسانی که پیرو مذهب یا آئینی هستند نیز اهل آن مذهب و دین گفته می‌شود؛ مانند اهل اسلام، اهل کتاب و نظایر آن. (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ۱۱، ۳۰). همچنین کلمه «اهلها» در کنار «امانات» در آیه ۵۸ سوره نساء به‌کار رفته که مطابق آن خداوند فرمان داده است تا امانات به اهلش، یعنی کسانی که آن امانت به ایشان تعلق داشته و صاحب آن هستند، بازگردانده شود. اما در کنار این اهل یا صاحب امانت، آن کس امانت هم نزد اوست را به نوعی می‌توان اهل و شایسته نگهداری امانت دانست مشروط بر آنکه از صفاتی چون قوت، مکنت، علم و حکمت برخوردار باشد؛ زیرا لازمهٔ شخص امانت‌دار آن است که بر حفظ امانت توانمند بوده و از قوت و نیرو برخوردار باشد و نیز درستکار و صادق باشد تا در امانت خیانت نکند و مانع از خیانت و تعرض دیگران نسبت به امانتی شود که در اختیار دارد و نیز از مکانت اجتماعی برخوردار بوده و به صفت امانت‌داری شناخته شده باشد تا مردم امانات خویش را بدو بسپارند. از منظر امام علی ﷺ اهل امانت بودن یکی از صفات نیک

پرهیزکاران است و اگر کسی اهل امانت نباشد زیانکاراست: «... ثُمَّ أَدَاءَ الْأَمَانَةِ، فَقَدْ خَابَ مَنْ لَيْسَ مِنْ أَهْلِهَا ...» (*نهج البلاغه*، خطبه ۱۹۹). همچنین در خطبه متقین (خطبه ۱۹۳) در این‌باره می‌فرماید: ایشان کسانی هستند که امانتی که به آنها سپرده شده را -از هر نوع که باشد- ضایع نمی‌گردانند: «لايُضِيعُ مَا اسْتُحْفِظَ». این نکته‌ای است که ریشه در *قرآن کریم* دارد که در وصف مؤمنان می‌فرماید: «وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ» (مومنون/ ۸).

۴-۲-۱ أمین، امناء و مأمون

کلمه امانت در *نهج البلاغه* در قالب اسمی برای شخص امانت‌دار به شکل «أمین» و جمع آن «امناء» و نیز در قالب اسم مفعولی «مأمون» به معنای مورد اطمینان به‌کار رفته است. از اهل امانت و افراد امانت‌دار با عنوان امین و جمع آن امناء یاد می‌شود که افراد پرهیزگار و مؤمن از آن جمله‌اند و امام علی ﷺ در وصف ایشان می‌فرماید: ایشان کسانی هستند که مردم از جانبشان آسوده خاطرند و به آنها اعتماد کامل دارند و شری از ناحیه آنان متوجه کسی نخواهد شد: «شُرُورُهُمْ مَأْمُونَةٌ ... . وَ الشَّرُّ مِنْهُ مَأْمُونٌ» (*نهج البلاغه*، خطبه ۱۹۳). همچنین به کسی که مورد وثوق و اطمینان است مأمون گفته می‌شود و وجه مشترک تمام این کلمات و مفاهیم، احساس امنیت و اطمینان-خاطری است که نسبت به ایشان وجود دارد. این مفاهیم در *نهج البلاغه* در مصادیق گوناگونی به‌کار رفته‌اند که در ادامه برخی از آنان اشاره می‌شود:

- فرشتگان و پیامبران الهی

از مصادیق مهم امانت‌داران که در *نهج البلاغه* به آن اشاره شده رسولان الهی هستند. امام ﷺ در رابطه با رسول خدا ﷺ ایشان را چنین توصیف می‌فرماید: «أَمِينُ وَحْيِهِ، وَ خَاتَمُ رُسُلِهِ، وَ بَشِيرُ رَحْمَتِهِ وَ نَذِيرُ نِقْمَتِهِ» (*همان*، خطبه۱۷۳) و نیز می‌فرماید: شایسته‌ترین مردم نسبت به این مقام و نیز حکومت، کسانی هستند که داناترین آنان به احکام الهی و تواناترین آنها باشند؛ «أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّ أَحَقَّ النَّاسِ بِهذَا الْأَمْرِ أَقْوَاهُمْ عَلَيْهِ، وَأَعْلَمُهُمْ ...» (*همان*، خطبه ۱۷۲). این عبارت از حیث مفهوم، مشابه تعبیر قرآنی است که از زبان دختران شعیب برای به‌کارگیری موسی ﷺ توسط پدرشان بیان شد که بهترین کارگزاران کسانی‌اند که قوی و امین باشند: «إِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ» (قصص/ ۲۶) و نیز آنچه از زبان حضرت یوسف ﷺ بیان شد که به دلیل آنکه حفیظ و علیم است خود را شایسته تصدی منصب حکومتی دانسته و برای این امر پیشنهاد می‌دهد: «... اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ» (یوسف/ ۵۵). در جای دیگر، تعبیر«امنا» باز در مورد پیامبران به‌کار رفته و در ضمن بیان ویژگی‌های رسول خدا ﷺ می‌فرماید: او نیز از همان درختی است که انبیاء و

امناء الهی از همان درخت بودند؛ «حَتَّى أَفْضَتْ كَرَامَةُ اللَّه سُبْحَانَه و تَعَالَى إِلَى مُحَمَّدٍ صلی‌الله علیه و آله - فَأَخْرَجَه مِنْ أَفْضَلِ الْمَعَادِنِ مَنْبِتاً وأَعَزِّ الأَرُومَاتِ مَغْرِساً مِنَ الشَّجَرَةِ الَّتِي صَدَعَ مِنْهَا أَنْبِيَاءَه - و انْتَجَبَ مِنْهَا أُمَنَائه ...» (*نهج البلاغه*، خطبه ۹۴). در عبارتی دیگر و در راستای مفهوم امانت و امانتداری در خصوص وحی و نبوت، رسول خدا ﷺ را «امین بر تنزیل» معرفی نموده و می‌فرماید: خداوند محمد را که درود خدا بر او و بر خاندانش باد هشداردهنده به جهانیان و امین و حی و *قرآن* مبعوث فرمود؛ «إِنَّ اللَّهَ [تَعَالَى] بَعَثَ مُحَمَّداً ﷺ نَذِيراً لِلْعَالَمِينَ وَ أَمِيناً عَلَى التَّنْزِيلِ» (*همان*، خطبه ۲۶). همچنین امام علی ﷺ با تعبیر «امین مأمون» از رسول خدا ﷺ یاد کرده و می‌فرماید: «... فَهُوَ أَمِينُكَ الْمَأْمُونُ، وَ خازِنُ عِلْمِكَ الْمَخْزُونِ ...» (*همان*، خطبه ۷۲)؛ یعنی او امین تو بر وحیت بود و هنگامی که امر دین و ابلاغ آن را بر دوش او قرار دادی و کاملاً مورد وثوق و اطمینان تو بود هرگز به این اعتماد تو خیانت نکرد و امانت وحی تو را خالصانه به مردم رساند. کاربرد واژۀ مأمون در واقع تأکیدی است برای لفظ امین که قبل از آن آمده است (الحسینی، ۱۳۸۹: ۳۷۱) و نیز تعبیر «امین الرضی» هم درباره رسول خدا ﷺ در *نهج البلاغه* چنین آمده است: «... وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ الصَّفِيُّ وَ أَمِينُهُ الرَّضِيُّ ...» (*نهج البلاغه*، خطبه ۱۸۵).

یکی دیگر از مصادیق اهل امانت که با واژه امناء در *نهج البلاغه* از آن یاد شده است، فرشتگان حامل وحی‌اند. ایشان موجوداتی امین هستند که خداوند آنها را لایق امانت‌داری وحی خویش قرار داده و ایشان را به سوی پیامبران خود به‌عنوان حاملان وحی و پیام آسمانی خویش فرستاده است: «وَ مِنْهُمْ أُمَنَاءُ عَلَى وَحْيِهِ وَ أَلْسِنَةٌ إِلَى رُسُلِهِ وَ مُخْتَلِفُونَ بِقَضَائِهِ وَ أَمْرِهِ» (*همان*، خطبه۱). همین ویژگی در *قرآن کریم* نیز برای فرشته وحی یعنی جبرئیل ذکر شده است: «مُّطَاعٍ ثَمَّ أَمِينٍ» (تکویر/ ۲۱).

۴-۳ ادای امانت و مفاهیم ناظر بر آن

مقصود از ادای امانت، رساندن امانت به اهل آن است و این یکی از ویژگی‌های مؤمنان به‌شمار می‌رود که در *قرآن کریم* به آن اشاره شده است: «والذین هم لاماناتهم و عهدهم راعون» (مؤمنون/ ۸) و در *نهج البلاغه* نیز امام علی ﷺ در خطبه همام (خطبه ۱۹۳) همین مطلب را در بیان ویژگی‌های پرهیزکاران به‌عنوان یکی از صفات متقین برشمرده و می‌فرماید ایشان کسانی هستند که آنچه به آنان به‌عنوان امانت سپرده شده را ضایع نکرده و در ادای امانت کوشا هستند. در دیگر عبارات امام ﷺ از جمله در *غرر الحکم* نیز آمده کسی که اهل امانت نیست و امانت را ادا نمی‌کند ایمان ندارد؛ «لاایمان لمن لا امانة له» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ۲/ ۲۰۷؛ ۶/ ۴۰۰؛ ۷/ ۲۶). مشابه این سخن از رسول خدا ﷺ نیز روایت شده که انس بن مالک نقل می‌کند: رسول خدا ﷺ هر بار که

خطبه می‌خواند بر ادای امانت تأکید کرده و می‌فرمود: «لادین لمن لاامانة له، لادین لمن لاعهد له» (حنبل، ۱۴۲۱ق: ۱۹/ ۳۷۶؛ ۲۰/ ۳۳ و ۴۲۳؛ ۲۱/ ۲۳۱؛ راوندی، ۱۳۷۶: ۳۹؛ قحطانی، ۱۴۴۱ق: ۵۷). همچنین افزون بر کلمه ادا، مفاهیم دیگری چون حمل، وفا، رعایت و الباس و زعیم در *قرآن* و *نهج البلاغه* به‌کار رفته که در ادامه مورد اشاره قرار می‌گیرد.

۴-۳-۱ حمل

تعبیر «حمل امانت» یک تعبیر قرآنی است که در آیهٔ امانت به‌کار رفته است: «إِنّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا» (احزاب/ ۷۲). این تعبیر گرچه به‌صراحت و به این شکل در *نهج البلاغه* به‌کار نرفته اما توضیح و تفسیر این آیه بعد از اشاره به مفهوم و اهمیت امانت آمده و امام ﷺ بعد از آنکه اهمیت زکات را یادآور می‌شود به مسأله امانت اشاره نموده و اینکه اگر کسی این امانت را ادا نکند زیانکار خواهد شد و در ادامه می‌فرماید چنین امانت سنگینی که بر آسمان‌ها و زمین عرضه شد و از خوف عقوبت آن را نپذیرفتند، انسان ضعیف پذیرفت و بر عهده گرفت: «... ثُمَّ أَدَاءَ الْأَمَانَة، فَقَدْ خَابَ مَنْ لَيْسَ مِنْ أَهْلِهَا؛ إِنَّهَا عُرِضَتْ عَلَى السَّمَاوَاتِ الْمَبْنِيَّة وَ الْأَرَضِينَ الْمَدْحُوَّة وَ الْجِبَالِ ذَاتِ الطُّولِ الْمَنْصُوبَة، فَلا أَطْوَلَ وَ لا أَعْرَضَ وَ لا أَعْلَى وَ لا أَعْظَمَ مِنْهَا، وَ لَوِ امْتَنَعَ شَيْءٌ بِطُولٍ أَوْ عَرْضٍ أَوْ قُوَّةٍ أَوْ عِزٍّ لَامْتَنَعْنَ، وَ لَكِنْ أَشْفَقْنَ مِنَ الْعُقُوبَةِ وَ عَقَلْنَ مَا جَهِلَ مَنْ هُوَ أَضْعَفُ مِنْهُنَّ، وَ هُوَ الْإِنْسَانُ، «إِنَّهُ كانَ ظَلُوماً جَهُولاً» (*نهج البلاغه*/ خطبه ۱۹۹).

همچنین در *نهج البلاغه* از مفهوم حمل امانت با تعبیر تحمل ودایع رسالت در مورد انبیاء استفاده شده است؛ آنجا که در وصف پیامبران الهی ایشان را کسانی می‌داند که بار سنگین ودیعه‌های رسالت را در هر عصر و زمانی یکی پس از دیگری به دوش کشیده و متحمل شده‌اند؛ «بَلْ تَعَاهَدَهُمْ بِالْحُجَجِ عَلَى أَلْسُنِ الْخِيَرَةِ مِنْ أَنْبِيَائِهِ وَ مُتَحَمِّلِي وَدَائِعِ رِسَالَاتِهِ قَرْناً فَقَرْناً» (*همان*، خطبه اشباح ۹۱) و نیز ایشان در مورد نبرد با دشمنان می‌فرماید به دوش کشیدن این امانت و شرکت در نبرد و پرچمداری حق تنها از عهده کسانی برمی‌آید که اهل صبر و بصیرت باشند: «وَ لايَحْمِلُ هَذَا الْعَلَمَ إِلَّا أَهْلُ الْبَصَرِ وَ الصَّبْرِ وَ الْعِلْمِ [بِمَوَاقِعِ] بِمَوَاضِعِ الْحَقِّ» (*همان*، خطبه ۱۷۳).

در مفهومی نزدیک به همین تعابیر، مسئولیت کارگزاران و زمامداران و وظایفی که بر عهده دارند و ملزم به ادای آن هستند به‌منزله بار امانتی دانسته شده که از سوی خداوند بر دوش آنان نهاده شده و رعایت این امانت و ادای این حق الهی از ایشان انتظار می‌رود: «وَ لَيْسَ يَخْرُجُ الْوَالِي مِنْ

حَقِيقَةَ مَا أَلْزَمَهُ اللهُ مِنْ ذَلِکَ إِلاَّ بِالاهْتِمَامِ وَالاسْتِعَانَةِ بِاللهِ، وَ تَوْطِينِ نَفْسِهِ عَلَى لُزُومِ الْحَقِّ، وَالصَّبْرِ عَلَيْهِ فِيمَا خَفَّ عَلَيْهِ أَوْ ثَقُلَ» (*همان*، نامه ۵۳)؛ یعنی هرگز والی از عهده ادای آنچه خداوند او را به آن ملزم ساخته برنمی آید جز با اهتمام و کوشش و یاری جستن از خداوند و آماده ساختن خویش بر ملازمت حق و شکیبایی و استقامت در برابر آن، خواه اموری باشد که بر او سبک باشد یا سنگین. در این عبارت گرچه صراحتاً کلمه امانت و نیز حمل امانت به‌کار نرفته، اما همان مفاهیم با واژه‌های حقیقت و الزام دیده می‌شود.

۴-۳-۲ رعایت

در *نهج البلاغه* گاه در مورد ادای امانت و پاسداشت آن از تعابیر دیگری هم استفاده شده است؛ مانند «رعایت ذمه» که در نامه ۵۳ خطاب به مالک اشتر در ارتباط با رعایت عهد و پیمانی که با دشمنان بسته می‌فرماید: «وَإِنْ عَقَدْتَ بَيْنَکَ وَ بَيْنَ عَدُوِّکَ عُقْدَةً، أَوْ أَلْبَسْتَهُ مِنْکَ ذِمَّةً، فَحُطْ عَهْدَکَ بِالْوَفَاءِ، وَارْعَ ذِمَّتَکَ بِالأَمَانَةِ». در این عبارت مقصود از تعبیر «و ارع ذمتک بالأمانة» ادای درست امانت و پاسداشت عهد و پیمانی است که بر دوش گرفته است و نیز مفهوم امانت با الفاظی دیگر و در قالب تشبیهی زیبا با عبارت «البسته منک ذمة» ، به پوششی همانند شده که از جانب حاکم اسلامی بر دشمن قرار داده می‌شود و باید حرمت آن پاس داشته شود و التزام به آن به‌منزله ادای آن امانت است.

۴-۳-۳ وفا

وفای به عهد و پیمان از مصادیق امانت‌داری و ادای امانت است؛ زیرا عهد و پیمانی که بسته شده به‌منزله امانتی بر دوش انسان است که باید آن را ادا کرده و حق آن را به جای آورد. این مفهوم در موارد متعددی از *نهج البلاغه* به‌کار رفته است؛ از جمله وفا، همراه صدق و به‌منزله سپری محکم دانسته شده است: «إِنَّ الْوَفَاءَ تَوْأَمُ الصِّدْقِ وَ لاأَعْلَمُ جُنَّةً أَوْقَى مِنْهُ» (*همان*، خطبه۴۱) که هیچ چیزی مانند آن حافظ و نگهدارنده انسان نیست (دلشاد تهرانی، ۱۳۸۹: ۶۲۹). این مطلب در *قرآن کریم* نیز با تعابیری چون «... أَوْفُوا بِالْعُقُودِ ...» (مائده/ ۱) یا «... وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولاً» (اسرا/ ۳۴) بسیار مورد تأکید قرار گرفته است و با توجه به الف و لامی که دارند، می‌توان عام بودن آنها را برداشت نمود به‌گونه‌ای که تمام عهد و پیمان‌ها اعم از پیمان میان انسان‌ها یا پیمان میان انسان و خدا -که همگی به نوعی امانتی بر دوش انسان است و باید آن را ادا کند- را مشمول آن دانست (دلشاد تهرانی، ۱۳۸۹: ۶۳۰). اهمیت این مطلب تا بدانجاست که حتی سخنانی که انسان به دیگران می‌گوید نیز به نوعی الزام و تعهدی برای او ایجاد می‌کند که باید

بدان پایبند باشد؛ چنانکه امام علی ﷺ خود در این امر پیشتاز است و می‌فرماید: «ذِمَّتی بِما اَقُولُ رَهینَةٌ وَ اَنَا بِهِ زَعیمٌ» (*نهج البلاغه*، خطبه ۱۶).

۵. مفاهیم مرتبط با نهی از خیانت در امانت

در کنار تشویق به رعایت امانت، مفاهیمی نیز در *نهج البلاغه* به‌کار رفته که به تحذیر از خیانت در امانت از هر نوع که باشد مربوط است، به‌خصوص کسی که به انسان اعتماد کرده باشد[۱] که از دیدگاه امام علی ﷺ بسیار ناپسند است؛ چنانکه می‌فرماید: «اَلْمَکْرُ بِمَنِ ائْتَمَنَکَ کُفْر» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ۶۲/۱). اما علاوه بر عباراتی که مستقیماً مفهوم خیانت در امانت در آنها به‌کار رفته، در برخی عبارت‌ها همین مفهوم با واژگان دیگری چون غدر، ادغال، مدالسه و خداع بیان شده است؛ چنانکه امام ﷺ می‌فرماید: «... فَلاتَغْدِرَنَّ بِذِمَّتِک وَ لاتَخْیسَنَّ بِعَهْدِک وَ لاتَخْتِلَنَّ عَدُوَّک فَاَنَّهُ لایجْتَرِئُ عَلَی اللَّهِ الّا جاهِلٌ شَقِی ...» (*نهج البلاغه*، نامه ۵۳). در این عبارت کلمه «لاتخیسن» در نهی از خیانت در پیمان به‌کار رفته که از ماده «خوس» به‌معنای شکستن و نقض کردن است (دلشاد تهرانی، ۱۳۸۹: ۶۲۸) و مفهوم آن این است که مبادا در عهدهای که گرفته‌ای خیانت کنی، مبادا عهد خودت را نقض کنی، مبادا با دشمنت با این مکاری‌ها و نیرنگبازی‌ها رفتار کنی که پیمان ببندی و بعد آن را زیر پا بگذاری که این، جرأت بر خداست و بر خدا کسی جرأت نمی‌کند مگر اینکه نادان و شقی باشد (مطهری، ۱۳۸۹: ۱۵۰). همچین در نقطه مقابل، در خصوص صفات مؤمنان در قیامت، ایشان را چنین می‌ستاید که آنان هرگز اهل خیانت نیستند: «وَ مَا یَغْدِرُ مَنْ عَلِمَ کَیْفَ الْمَرْجِعُ» (*نهج البلاغه*، خطبه ۴۱) و نیز خطاب به مالک اشتر در نامه ۵۳ می‌فرماید: پایداری و صبر بر پیمانی که ممکن است مشکلاتی به‌دنبال داشته باشد بهتر از خیانت و نقض عهدی است که انسان از تبعات آن خوف دارد: «... فَإِنَّ صَبْرَکَ عَلَی ضِیقِ أَمْرٍ تَرْجُو انْفِرَاجَهُ وَفَضْلَ عَاقِبَتِهِ، خَیْرٌ مِنْ غَدْرٍ تَخَافُ تَبِعَتَهُ ...» (*همان*، نامه ۵۳). بنابراین عهد و پیمان از جمله خطوط قرمزی است که هیچ‌گونه خیانت و فریبی تحت هیچ عنوان و توجیهی در آن راه ندارد؛ «فَلاَ إِدْغَالَ وَ لاَ مُدَالَسَةَ وَ لاَ خِدَاعَ فِیهِ» (*همان*، نامه ۵۳).

---

۱. در برخی روایات فقهی، مالی که از خیانت به کسی که به دیگری اعتماد کرده و او از این اعتماد سوءاستفاده می‌کند بدست آید از مصادیق سحت دانسته شده و فرموده‌اند: «غَبْنُ الْمُسْتَرْسِلِ سُحْتٌ وَ غَبْنُ الْمُؤْمِنِ حَرَامٌ» (صدوق، ۱۴۱۳ ق: ۳/ ۲۷۲، الجزء الثالث کِتَابُ الْمَعِیشَةِ [باب] غَبْنُ الْمُسْتَرْسِلِ).

نتیجه‌گیری

از بررسی محتوای *نهج البلاغه* با تأکید بر مفهوم امانت، چنین برمی‌آید که این مفهوم یکی از مفاهیم ارزشی و کلیدی است که همانند *قرآن کریم* در *نهج البلاغه* نیز به شکل‌های مختلفی مورد تأکید قرار گرفته است و این امر به خصوص با توجه به آنکه عمده سخنان امام علی ﷺ مواردی است که ایشان در دوران حکومت خود بیان فرموده‌اند اهمیت بیشتری می‌یابد و تجلی خاص آن را می‌توان در مناسبات حکومتی و سفارش‌های ایشان به کارگزاران خود مشاهده نمود. البته از آنجا که مفهوم امانت اعم از دسته‌بندی‌های مالکانه، شرعی و دادگاهی است، مصادیق متعددی اعم از مادی و معنوی دارد که عبارتند از وحی، نعمت‌های خدا بر انسان، فطرت پاک الهی و مناصب حکومتی که شاید بیشترین موارد کاربرد امانت در *نهج البلاغه* را شامل می‌شود. همچنین برخی مفاهیم دیگر مانند عهد، ذمه و رهن و نیز برخی مشتقات اسمی و فعلی امانت از قبیل أمین و مأمون و امنا و موارد دیگر از جمله کاربردهای مفهوم امانت در *نهج البلاغه* به‌شمار می‌آید.

فهرست منابع

۱. *قرآن کریم*.

۲. *نهج البلاغه*، ترجمه محمد دشتی، قم: انتشارات ظهور، ۱۳۷۹.

ابن ابی الحدید، ابوحامد عبدالحمید بن هبة الله، *شرح نهج البلاغه*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، ج۲۰، دار احیاء الکتب العربیة. ۱۹۶۴م.

۳. ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، بیروت: دار صادر، ۱۴۱۴ق.

٤. اصفهانی، ابوالحسن، *وسیلة النجاة*، حاشیه روح‌الله موسوی خمینی، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۰.

٥. الأعلمی الحائری، *دائرة المعارف الشیعیة العامة*، بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۳ق.

٦. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، *غررالحکم و دررالکلم*، ترجمه و شرح آقا جمال خوانساری، تصحیح میرهاشم جلال الدین محدث ارموی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۶.

۷. جعفری خسرو آبادی، نصراله؛ سرمدی، پگاه، «تبدیل امانت مالکانه به امانت شرعیه و آثار آن»، *مبانی فقهی حقوق اسلامی (پژوهش‌نامه فقه و حقوق اسلامی)*، دانشگاه ازاد اسلامی، ش ۵، ص۸۱-۹۶، بهار و تابستان ۱۳۸۹.

۸. جمعی از نویسندگان، *دانشنامه نهج البلاغه*، ویراستار فضل‌الله خالقیان، تهران: انتشارات مدرسه، ۱۳۹۴.

۹. حبیب‌نژاد، سید احمد؛ عامری، زهرا، «امانی بودن مناصب عمومی در نظام حقوق اساسی ایران با تأکید بر اندیشه علوی»، *حکومت اسلامی*، دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری، س ۲۳، ش ۲، پیاپی۸۴، ص۱۰۵-۱۳۰، تابستان ۱۳۹۶.

۱۰. الحسینی، السید باقر، *شرح مفردات نهج البلاغه*، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۹.

۱۱. حنبل، أبوعبدالله أحمد بن محمد، *مسند*، تحقیق شعیب الأرنؤوط و عادل مرشد و دیگران، به اشراف عبدالله بن عبد المحسن الترکی، مؤسسة الرسالة، ۱۴۲۱ ق.

۱۲. خانی، نعیم‌الدین علی، «منهج النور، دانشنامه علوی، معرفی نرم‌افزار»، *ره آورد نور*، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، س ۱، ش ۱، ص ۴ تا ۱۱، بهمن ۱۳۸۱.

۱۳. خلف مراد، عبدالرحیم، *درآمدی بر معناشناسی قرآن*، قم: مؤسسه انتشارات دارالعلم، ۱۳۸۵.

۱٤. خوشرو، علی؛ خوبیان، نسرین، *امانت شرعی*، تهران: انتشارات شیل، ۱۴۰۰ق.

۱۵. دلشاد تهرانی، مصطفی، رایت درایت: اخلاق مدیریتی در عهدنامه مالک اشتر، تهران: انتشارات دریا، ۱۳۹۰.

۱٦. ---------- ، دلالت دولت: آیین‌نامه حکومت و مدیریت در عهدنامه مالک اشتر، تهران: انتشارات دریا، ۱۳۸۹.

۱۷. ذهبی، شمس‌الدین ابوعبدالله، *سیر اعلام النبلاء*، ج۸، مصر: دارالحدیث، قاهره، ۱۴۲۷ق.

۱۸. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *المفردات فی غریب القرآن*، بیروت: دارالعلم، ۱۴۱۴ق.

۱۹. راوندی، فضل‌الله بن علی، *نوادر*، تحقیق احمد صادقی اردستانی، تهران: بنیاد فرهنگ اسلامی کوشانپور، ۱۳۷۶.

۲۰. زرزور، نوال کریم، *معجم الفاظ القیم الاخلاقیة و تطورها الدلالی بین لغة الشعر الجاهلی و لغة القرآن الکریم*، بیروت: مکتبة لبنان ناشرون، ۲۰۰۱م.

۲۱. شاهرودی، محمدرضا؛ شریعتی نیاسر، حامد؛ کارآموزیان، وحیده، «تحلیل مفهوم امانت در *قرآن کریم*»، *دوفصلنامه مطالعات فرهنگی اجتماعی قرآن کریم*، مؤسسه آموزش عالی رهپویان سیدالشهداء، س ۱، ش ۱، ص۲۸۳-۳۱۰، بهار و تابستان ۱۴۰۰ق.

۲۲. شوشتری، محمدتقی، *بهج الصباغه فی شرح نهج البلاغه*، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۶.

۲۳. صدوق، محمدبن علی بن بابویه، *من لایحضره الفقیه*، قم: انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳ق.

۲٤. علوی، محمدتقی؛ فرجام، بهزاد؛ شکرانی، مهرداد، «تأملی در اقسام امانت و توجیه استقلال امانت قضایی»، *مبانی فقهی حقوق اسلامی*، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران، س ۹، ش ۱۸، ص۷۱-۹۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۵.

۲۵. فیض‌الاسلام، علینقی، *ترجمه و شرح نهج البلاغه*، تهران: بی‌نا، ۱۳۶۵.

۲٦. قائمی‌نیا، علیرضا، *معناشناسی شناختی قرآن*، تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۰.

۲۷. قرشی بنابی، سید علی‌اکبر، *مفردات نهج البلاغه*، تصحیح محمدحسین بکایی، تهران: نشر قبله، ۱۳۷۷.

۲۸. قحطانی، حسین بن علی مسردی، *خلق المومن*، ریاض: معالم الهدی للنشر و التوزیع، ۱۴۴۱ق.

۲۹. مصطفوی، حسن، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰.

۳۰. مطهری، مرتضی، *آشنایی با قرآن (۳)*، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۸۹.

۳۱. معادیخواه، عبدالمجید، *فرهنگ آفتاب*، تهران: نشر ذره، ۱۳۷۲.

۳۲. معارف، مجید؛ شریعتی نیاسر، حامد؛ *ارتباط نهج البلاغه با قرآن*، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۹۷.

۳۳. مینایی، احمد، «قاموس النور معرفی و نقد»، *ره آورد نور*، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، دوره اول - ش ۱۰، ص۴-۸، فروردین ۱۳۷۹.

۳٤. مجمع البحوث الإسلامیة، *المعجم فی فقه لغة القرآن و سر بلاغته*، به اشراف محمد واعظزاده خراسانی، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ج۳، ۱۴۲۱ق.

۳۵. نعمان مغربی، ابوحنیفه، *دعائم الاسلام و ذکر الحلال و الحرام و القضایا و الاحکام*، تحقیق آصف بن علی اصغر فیضی، القاهره: دار المعارف، ج۲، ۱۳۸۹ق.

۳٦. ----------، «جدیدترین محصولات تولیدی نور در یک نگاه»، *ره آورد نور*، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی نور، ش ۷۸، ص ۵۲-۵۷، ۱۴۰۱ق.

۳۷. کتابخانه دیجیتال نور **https://noorlib.ir**

۳۸. نرم افزار دانشنامه علوی - منهج النور (نسخه قدیم و جدید)

۳۹. نرم افزار لغوی قاموس النور

٤۰. وبگاه ابر نور **https://abrenoor.ir**

٤۱. وبگاه مجلات نور **https://www.noormags.ir** .

The Effects of Unitarianism and the Consequences of Unity-avoidance in Alevi Teachings

Mohammad Ali Mashayekhipour
Assistant Professor, Islamic Studies Department, Imam Hossein (‘a) University
Email: m.mashayekh٦٨@yahoo.com

Abstract

Unity and unitarianism and avoiding division and disunity as basic elements have always been the focus and emphasis of Islamic teachings. Following the approach of encouraging and avoiding Quranic verses with a strategic view and full of love for the unity of the Islamic society, along with enumerating the blessings of unitarianism, Alevi teachings have used the consequences of unity-avoidance as a way to exhort unity. The present paper aims to express these consequences in a descriptive-analytical way. Blasphemy of blessing and de-blessing, de-honoring and finding lowliness, beginning to decline of Islam, finding intricate of thought, dominance of enemies, satanism and prevalence and domination of moral vices are among the consequences of division and unity-avoidance that Imam Ali (‘a) has mentioned them and they are discussed in this article.

Keywords: Alevi teachings, unitarianism, unity-avoidance, encouragement and avoidance, Imam Ali (‘a)